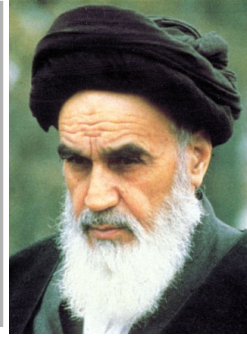


# میدان انقلاب



سفارتخانه ها حق ندارند که جاسوسی کنند، توطئه بکنند و اینها جاسوسی می کردند. ملتی که برای خدا قیام کرده و شهادت طلب می کند از هیچ نمی ترسد. ما مدعی هستیم که اینجا سفارتخانه نیست، اصلش قضیه سفارت در کار نبوده و ما مدعی هستیم که این آدم هایی که در اینجا بودند، اینها اجزاء سفارتخانه نبودند، به اسم سفارتخانه شما یک چیزی درست کردید که لانه جاسوسی است.

صحیفه امام، جلد ۱۱، صفحه ۲۶۹

میدان انقلاب / هفته نامه بسیج دانشجویی دانشگاه صنعتی شریف / سال اول / شماره ۵ / ۱۱ آبان ۹۴

## مقاله

هر حکومتی در هر نقطه ای از جهان تشکیل شود بر اساس نظام فکری خاصی که بنیان گذاران آن بدان معتقدند به وجود می آید. حال وقتی مبانی



امیر محمد واعظی  
۹۳ عمران

فکری دو نظام حکومتی در تناقض با هم باشند ، این امر قهرا به اختلاف و درگیری در ابعاد مختلف و به صورت های متفاوتی خواهد انجامید. حال اینکه کدام پیروز شود به عوامل زیادی بستگی دارد. وقتی نظامی و حکومتی خود را حاکم مطلق جهان می خواهد و قصد دارد همه را در سیستم جهانی دل خواهش هضم کند و حکومت دیگری چنین نظامی را مغایر اصول خود می یابد طبیعتاً که این دو در عرصه های مختلف به تقابل مخفی یا آشکار بپردازند. همچنین باید بدانیم که سیاست کلان و آرمان یک نظام سیاسی قدرتمند و تثبیت شده با تغییر دولت ها تغییر نمی یابد و صرفاً راهکارهای ارائه شده توسط دولت های مختلف برای تحقق اهداف سیاست کلان متفاوت است. لذا تغییر در ظاهر و طرز رفتار دولت در کشوری که چنین نظامی بر آن حاکم است را نمی توان تغییر در رویکرد کلی آن دانست.

رفتار متفاوت ایالات متحده آمریکا در قبال کشورهای مختلف را نیز باید چنین تفسیر کرد که رفتار آمریکا با آن ها همواره بستگی به منافع خودش دارد و اصول مقدس نمایانده شده ای چون حقوق بشر، دموکراسی و آزادی چیزی جز اسبابی برای زبان بازی دیپلماتیک و رسانه ای نیست!

ادامه در صفحه ۲



دو گفتگوی متفاوت با دو استاد دانشگاه درباره سیزده آبان...

دکتر شمس الهی:

ردای ضد امپریالیستی را کنار گذاشته ام

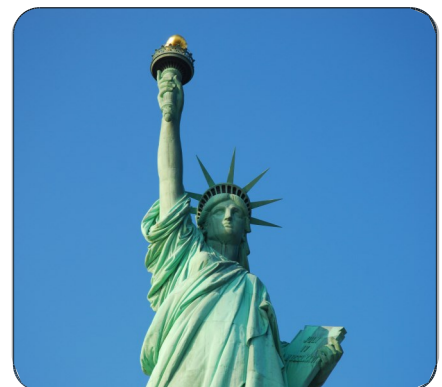
دکتر عطاردی:

آمریکا ما را سانسور علمی کرده است



داستان نفوذ

صفحه ۳



تاریخ نگاری جنایات آمریکا

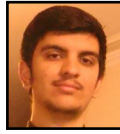
صفحه ۵

به عنوان مثال آمریکا کمونیسم سیاسی چین را به نقض دموکراسی محکوم می‌کند ولی حکومت آل سعود با وجود داشتن سیستم استبدادی مطلق همواره مورد حمایت بی‌دریغ آمریکا بوده است و نقض حقوق بشر مورد ادعای آمریکا در آن مورد توجه نیست. همچنین رفتار آمریکا در قبال متحدانش در صورت خروج از پازل مد نظر آمریکا هم قابل توجه است که نمونه اش را در اعتراضات پیش آمده در پارک گزی استانبول در دو سال پیش را که رسانه های غربی با حمایت از معترضین آتش اعتراضات را داغ تر میکردند به یاد داریم. البته نمی‌توان از کمک گسترده نظامی و اقتصادی آمریکا به متحدین خود مثل زاین، کره جنوبی، ترکیه، مصر و آل سعود چشم‌پوشی کرد ولی این کمک‌ها بی‌هزینه برای آن‌ها هم نیست. چرا که هضم شدن آرام یا سریع در نظام فکری و فرهنگی آمریکا برایشان امری اجتناب ناپذیر است. همچنین لزوم هماهنگی همیشگی با سیاست‌های آمریکا نیز از جمله این هزینه هاست. البته علل پیش‌رفت یا عقب‌ماندگی کشورهای متحد با آمریکا را نباید صرفاً در سیاست‌های آمریکا جست‌وجو کرد چرا که عوامل داخلی نیز بسیار مؤثر هستند.

ما نیز برای آینده خود دو انتخاب داریم: یکی قرار گرفتن در مسیر جهانی شدن و هضم در نظام حاکم فعلی جهانی و به قول آمریکائی‌ها پیوستن به جامعه جهانی. که بسته به سیاست‌های غرب از کمک‌های احتمالی آن‌ها بهره‌مند میشویم و در مقابل استقلال و اختیار و فرهنگ خود را به دست آمریکا می‌سپاریم که می‌شود توسعه به سبک غربی. یا اینکه مسیر سخت‌تر را انتخاب می‌کنیم که بر اصول خود پای‌بند بمانیم و به ستیز با نظم ظالمانه حاکم ادامه دهیم و در این راه هزینه کنیم و پیش‌رفت درون‌زا و برون‌نگر را تحقق ببخشیم و تمدنی متفاوت با آن‌چه هست را بسازیم. قطعاً این مسیر نیازمند کار بیشتر، برنامه ریزی دقیق‌تر و زیرکی افزون‌تری است. اما در صورت فائق آمدن بر مشکلات این راه و پیروزی نهائی شالوده تمدنی جدید را بنا خواهیم نهاد که اصالت فرهنگ و تفکر خود را در کنار علم و قدرت داراست. مسیر اول ما را به دنباله روی از تمدن غرب و مسیر دوم ما را به استقلال از آن و بنای تمدنی دیگر می‌رساند. دنباله روی هیچ‌گاه نمیتواند به برتری از آن‌هایی بیانجامد که ما مقلدشان بودیم اما خودباوری و نگاه درست و عبرت‌گیرانه به تمدن غرب می‌تواند ما را به سر منزل مقصود که احیای تمدن اسلامیست برساند. حال انتخاب بین این دو مسیر با خود ماست.

## داستان نفوذ

«یک روستایی بدخلق و نامتعداد که به گام برداشتن در لبه‌ی پرتگاه واقعیت و خیال ادامه می‌دهد.» این، توصیف مقامات وزارت خارجه آمریکا از دکتر محمد مصدق است. مردی که نمادِ نهضت ملی ایرانیان در سالهای ابتدایی دهه ۳۰ محسوب می‌شود. مردی که او، دولتش و قیام ملت ایران با یک «کودتا» از هم پاشید. این اولین پرده از «داستان نفوذ» است: ۲۸ مرداد ۳۲. عملیات آژاکس با مدیریت «کرمیت روزولت» امریکایی به سرانجام می‌رسد. آیت الله کاشانی در انزوا و مصدق در تبعید قرار می‌گیرند و ایران وارد دالان تاریک ۲۵ سال دیکتاتوری و



محمد صالح سلطانی  
۹۳ صنایع

طویل‌المدت منجر شد.<sup>۳</sup> با همه این اعتراضات اما رفراندوم مورد نظر امریکایی‌ها در ایران انجام شد، کندی اولین کسی بود که برگزاری رفراندوم را به شاه تبریک گفت، اصلاحات، عملیاتی شد و در نهایت: «انقلاب سفید نتایج مختلفی بر جای گذاشت که از مهم‌ترین پیامدهای اقتصادی آن می‌توان به تقسیم و قطعه قطعه شدن زمین های کشاورزی، کاهش تولیدات کشاورزی و در سطح بالاتر کاهش نقش کشاورزی در اقتصاد ملی اشاره کرد؛ از مهم‌ترین پیامدهای انقلاب سفید در زمینه اجتماعی و فرهنگی، حذف مالکین بزرگ، مهاجرت گسترده به شهرها و در زمینه سیاسی، مخالفت نیروهای ملی و مذهبی با اصول آن بود.»<sup>۴</sup> هنوز فاصله ای به طول ۱۶ سال تا روز اصلاحات واقعی، وجود داشت.

«ماده واحد: با توجه به لایحه دولت و ضامنه آن که در تاریخ ۲۱ بهمن ۴۲ به مجلس سنا تقدیم شده به دولت اجازه داده می‌شود که رئیس و



جنایت می‌شود. شصت سال بعد، رئیس جمهور آمریکا رسماً نقش کشورش در سرنگونی دولت دموکراتیک ایران را می‌پذیرد.<sup>۲</sup> او باید خیلی چیزها را درباره عملکرد کشورش در ایران بپذیرد...

۹ سال بعد از کودتا، در روزهایی که آیت الله کاشانی در شهرری و مصدق در احمد آباد به خاک سپرده شده بودند، در اوج یک تازی های محمدرضا پهلوی، با فشار جان اف کندی رئیس جمهور متهور ایالات متحده و به دلیل ترس از وقوع نهضت‌های کمونیستی در کشورهای جهان سوم، طرحی شش ماده ای موسوم به «انقلاب سفید» در ایران به رفراندوم گذاشته شد. طرحی که قرار بود نمایشی مدرن از نوگرایی اعلی حضرت همایونی باشد. اما علما و روشنفکران، منتقدین جدی طرح بودند. آنها انقلاب سفید را یک طرح دیکته شده از جانب آمریکا و نامتناسب با شرایط کشور می‌دانستند. «جبهه ملی و نهضت آزادی ایران، با صدور بیانیه‌هایی مواضع خود را اعلام کردند. بیانیه نهضت آزادی در این باره به دستگیری سران این گروه از جمله آیت‌الله طالقانی، مهندس بازرگان، دکتر سحابی و محکومیت آنان به حبس های

اعضای هیئت‌های مستشاری نظامی ایالات متحده آمریکا در ایران که به موجب موافقت نامه مربوط در استخدام دولت شاهنشاهی باشند از مصونیت‌هایی که شامل کارمندان اداری و فنی موصوف در بند (و) ماده اول قرارداد وین که در تاریخ هیجدهم آوریل ۱۹۶۱ م. (۲۹ فروردین ۱۳۴۰) به امضا رسیده است برخوردار نماید. روز سه شنبه ۲۱/۷/۱۳۴۲ مجلس شورای ملی بررسی لایحه مزبور را آغاز کرد سرانجام رأی گیری در ساعت پنج بعد از ظهر انجام و از ۱۳۶ نماینده حاضر در جلسه، لایحه مذکور با ۷۴ رأی موافق در مقابل ۶۱ رأی مخالف به تصویب رسید.»<sup>۵</sup> این یکی از تلخ ترین پرده های داستان نفوذ است. مصوبه‌ای که دادگاه‌های ایران را برای رسیدگی به شکایات درباره مستشاران امریکایی بی‌صلاحیت می‌کرد. و مجوزی بود بر یک تازی و بی قیدی امریکایی‌ها در ایران. نقل مشهوری است که سرود



گروهی از دانشجویان که خود را پیرو خط امام می‌دانند، پس از مشورت با محمد موسوی خمینی ها و بدون مطرح کردن این موضوع با امام خمینی و یا مسئولین رده بالای کشور، چندان ساعت بعد، خبر تسخیر سفارت آمریکا در تهران، تیتراژ اول رسانه‌های جهان می‌شود.

توقع دارد که شاه را ببرد به آنجا مشغول توطئه، پایگاهی هم اینجا برای توطئه درست کنند، و جوانهای ما بنشینند و تماشا کنند.<sup>۶</sup> یک روز پس از این واقعه، دولت بازرگان استعفا می‌دهد. دولتی که چندماه بعد مشخص می‌شود سخنگوی آن، عباس امیر انتظام، یک جاسوس خوب برای امریکایی‌ها بوده است!

۳۶ سال پس از تسخیر لانه جاسوسی، ۵۱ سال پس از کاپیتولاسیون، ۵۳ سال پس از انقلاب سفید و ۶۲ سال پس از کودتا؛ هنوز هم «نفوذ» یکی از مهم‌ترین خطراتی است که ایران را تهدید می‌کند. یانکی‌ها هنوز به دنبال منفذ هستند. داستان نفوذ، هم چنان ادامه دارد...

دوست داشتی «ای ایران» جوشش درونی هنرمندانی است که برخورد توهین آمیز یک مستشار امریکایی با سرهنگی ایرانی را دیده و بغض خود از کاپیتولاسیون را در قاب موسیقی، تصویر کرده‌اند. پس از تصویب کاپیتولاسیون بود که آیت‌الله روح‌الله موسوی خمینی، روحانی ۶۱ ساله ای که پس از رحلت آیت‌الله بروجردی به عنوان مرجع اول حوزه علمیه قم شناخته می‌شد، در سخنرانی آتشی به شدت به آن حمله کرد و نتیجه کاپیتولاسیون را «پست تر شدن ملت ایران از سگ‌های امریکایی» دانست و در ادامه خطاب به علما گفت «به داد اسلام برسید.» آیت‌الله، در ۱۳ آبان ۴۳ به جرم روشنگری و دادخواهی از ایران تبعید شد. ۱۴ سال بعد اما بازگشت او، که حالا «امام» خمینی است، تاریخ را ورق

سه روز بعد از این پاسخ، گروهی از دانشجویان که خود را پیرو خط امام می‌دانند، پس از مشورت با محمد موسوی خمینی ها و بدون مطرح کردن این موضوع با امام خمینی و یا مسئولین رده بالای کشور، راهی سفارت امریکا می‌شوند و چندان ساعت بعد، خبر تسخیر سفارت امریکا در تهران، تیتراژ اول رسانه‌های جهان می‌شود. امام پس از مطلع شدن از موضوع خطاب به دانشجویان پیام می‌دهند که «خوب جایی را گرفتید.» اسناد بدست آمده از سفارت امریکا نشان می‌دهد این مکان بیش از آن که یک سفارتخانه با کارکردی دیپلماتیک باشد، لانه‌ای برای جاسوسی از ایران بوده است. «آن مرکزی هم که جوانهای ما رفتند گرفتند- آن طور که اطلاع دادند- مرکز جاسوسی و مرکز توطئه بوده است. امریکا



می‌زند. داستان نفوذ اما با پایان پهلوی هم پایان نمی‌پذیرد...

## ردای غرب ستیزی را کنار گذاشته ام



هنوز سوال اول را کامل نپرسیده ام که برق کل ساختمان دانشکده برق قطع می‌شود! و وقتی مطمئن می‌شود که مصاحبه بدون نیاز به برق برای لپ تاپ و ضبط صوت هم می‌تواند پیش برود، ادامه می‌دهد. سیر منظمی در استدلال کردن دارد که احتمالاً میراث سالها کار علمی در حوزه های مهندسی است. در طول چهل دقیقه گفتگو با وجود اختلاف نظرهای فراوان هیچ گاه وارد جدل نشد. و ماجراجویانه، به هر آنچه پرسیدیم پاسخ داد. روحیه ای آرام و در عین حال ماجراجو. از دکتر محمد باقر شمس الهی صحبت می‌کنم. استاد دانشکده برق که می‌گوید نگاهش با ما نسبت به مقوله ظلم ستیزی متفاوت است.

در ابتدا لطفاً تحلیلی درباره روابط ایران و آمریکا زیباکلام و اصغرزاده ترجیح می‌دهم که ردای غرب ستیزی را کنار بگذارم.

این سوال را باید از سیاستمدار ها پرسید. من در این زمینه خود را صاحب نظر نمی‌دانم. اما من هم زمانی که هم سن شما بودم ضد امپریالیست بودم. اما سالها است ردای ضد امپریالیستی را کنار گذاشته ام و مثل دوستانی چون آقای

باشد. من خیلی تاریخ نمی دانم اما خیانت انگلیس به ایران فکر می کنم از آمریکا کمتر نیست. و با این وجود ما برای چندمین بار اجازه بازگشایی سفارت انگلیس را در ایران می دهیم و این بازگشایی بدون تایید مقامات عالییه نبوده است. علی رغم این که خیلی ها با آن مخالف هستند.

من اساسا با غرب ستیزی و آمریکا ستیزی مشکل دارم. نه اینکه با ظلم ستیزی مشکل داشته باشم. اگر بحث مبارزه با ظلم هست، من موافقم. من معتقدم راه مبارزه با ظلم، تخاصم با کشور های رسمی موجود در جهان نیست. راهش تعامل است. می توانید اسمش را سازش، وادادگی یا هر چیزی بگذارید. من خیلی موافق ادامه تخاصم بین ایران و هیچ کشوری نیستم. به جز اسرائیل که به دلیل ماهیت خاصش از نظر ما رسمی نیست. به جز این استثنا من هیچ تفاوتی میان آمریکا و انگلیس و روسیه و غیره نمی بینم. ضمن این که با کشوری مثل انگلیس که معتقدیم ظلم می کند هم جور دیگری برخورد می کنیم. بنابراین اگر قرار است کشور ظالم سفارت نداشته باشد انگلیس هم نباید داشته باشد. درحالی که سابقه تاریخی انگلیس هم بد است.

نکنه بعد اینکه مبارزه با ظلم مفهوم خیلی بزرگی دارد. من یک مقاله ای در سایت الف دیدم که یک نقل قولی

من خیلی موافق ادامه تخاصم بین ایران و هیچ کشوری نیستم. به جز اسرائیل که به دلیل ماهیت خاصش از نظر ما رسمی نیست. به جز این استثنا من هیچ تفاوتی میان آمریکا و انگلیس و روسیه و غیره نمی بینم. ضمن این که با کشوری مثل انگلیس که معتقدیم ظلم می کند هم جور دیگری برخورد می کنیم.

ملی با غرب ستیزی حاصل نمی شود و با تعامل عاقلانه با دنیا به این مهم می رسم.

**پس شما معتقدید ظلم ستیزی در ایران دچار دوگانگی است....**

به نظر می رسد این مرگ بر آمریکا بیشتر مصرف داخلی دارد. اگر مرگ بر آمریکا حذف شود فکر می کنید در نماز جمعه برای تایید یک حرف چه باید بگویند؟ و خیلی جاها گفته نمی شود. چیزی که من را آزار می دهد این است که می گویند مردم ایران مرگ بر آمریکا می گویند. شما یک نظرسنجی مخفی بکنید ببینید چند درصد مردم ایران موافق مرگ بر آمریکا هستند؟ به جرات می توانم بگویم بیش از نیمی از مردم ایران موافق مرگ بر آمریکا نیستند و موافق مرگ بر هیچ کشوری نیستند.

**به نظر شما اگر رابطه با آمریکا بخواهد منافی استقلال کشور باشد آیا بازهم برخورد تعاملی با آمریکا مناسب است؟**

من نمی فهمم چطور ممکن است برخورد با انگلیس منافی استقلال ما نباشد؟ مگر ما با صدام جنگ نداشتیم و مگر آخر کار با او دست ندادیم؟ عالم سیاست عالم تعامل است و تعامل به معنای چشم پوشی از استقلال نیست. می توان با غرب تعامل کرد و در عین حال استقلال را هم حفظ نمود. اینکه چطور می شود این کار را کرد، من راه حل ندارم. ولی به نظرم می رسد که می توان با کلیه مجموعه غرب تعامل کرد در ضمن حفظ استقلال. و من علت کنار گذاشتن آمریکا را متوجه نمی شوم. مگر اینکه بگویم سمبلیک است که در عالم سیاست معنا ندارد.

در این شکی نیست که دنیای سیاست دنیای زور است. شکی نیست که ابرقدرت ها -اعضای دائم شورای امنیت - زور می گویند و خب در این شرایط شما می خواهید چه کار کنید؟ مگر فقط آمریکا زور می گوید؟ مگر فقط آمریکا حق وتو دارد؟ چیزی که خلاف حقوق انسانی است ولی ما چه کنیم؟ مثل این است که شما در محله

ای زندگی می کنید که چهارتا آدم قداره بند در آن هستند و پدر همه را در آورده اند. شما چه می کنی؟ می توانی بروی یک تپانچه بخری و بروی با آنها مبارزه کنی و زندگی و امنیت خود و خانواده ات را به خطر بیندازی و شاید مجبور شوی از آن محله بروی. اما می توانی مثل بقیه زندگی بکنی و سعی کنی کمترین چالش را پیدا کنی. حالا دنیای بیرونی ما هم تا حدی همین طور است. چند قلدر هستند. می خواهی با آنها چه کار کنی؟ قطع رابطه با آمریکا مشکل را حل می کند؟ فکر می

کنید اگر دست دادن با او با ما بد است دست دادن با دیوید

مردم این کشور با آن کشور مگر فرقی دارد؟ ما کم ندیدیم که مثلا به مسلمانان چین روسیه یا چین یا افریقا ظلم شد و ما صدای مان در نیامد! ولی وقتی به مسلمانان یمن یا سوریه ظلم می شود رگ غیرت مان برافروخته می شود!! و طبق همان نقل قول آیت الله خمینی نه با غرب می توانیم هماهنگ باشیم نه با شرق. درحالی که الان با روسیه-که به نوعی همان جناح شرق قدیم است- کاملا متحد شده ایم در بحث سوریه. بنابراین شعارهای غرب ستیزانه ای که جوان هایی مثل



شما را جذب می کند افرادی مثل من را جذب نمی کند. چرا که معتقدم اینها همه سیاست است و در سیاست خیلی اخلاق حاکم نیست. بنابراین آنهایی که دم از غرب ستیزی و آمریکا ستیزی می زنند خودآگاه یا ناخودآگاه از این می ترسند که اگر این شعارها را کنار بگذاریم حرفی برای زدن نداشته باشند. نمی دانم در این حوزه- شعارهای غرب ستیزانه- منافع جناحی خاصی هست یا نه. انشاءالله که نیت شان منافع ملی است.

درهرصورت چیزی که برای ما مهم است استقلال کشور است و منافع ملی. از دید من در شرایط حاضر این منافع

از آیت الله خمینی داشت که بعد از اینکه آمریکا هوایمی ما را زد (در سال ۶۷) که ایشان گفتند «ما با ظلم به معنای کلمه مبارزه می کنیم و وظیفه ما مبارزه با ظلم در همه ابعاد است و مشکل ما غرب و شرق نیست.» این حرف، حرف درستی است ولی در عالم سیاست قابل اجرا نیست. اگر قرار است مبارزه با ظلم بکنیم مثل چریک ها باید زندگی را کنار بگذاریم و باید با همه دولت ها هم مبارزه داشته باشیم و قطع رابطه کنیم. و اگر قرار است مبارزه با ظلم بکنیم، ظلم بین

ما در ده زمینه از غرب کمک بگیریم. مثلا نمی توانیم آی سی بسازیم و از آن ها می خریم. ولی در چند حوزه ها هم آن ها به ما محتاج باشند تا یک تعادل علمی برقرار باشد. من فکر می کنم مسیر خوبی نرفته ایم، و چشم انداز خوبی هم پیش بینی نمی کنم.

## درباره مسایل اقتصادی هم نظر تان مشابه است؟ مسایلی مانند واردات بی رویه و یا مصرف گرایی در بین مردم؟

ما فکر می کردیم دولت آقای روحانی که می آید گلی به سر اقتصاد مملکت می زند، دیدید که چهار وزیرش آن نامه را نوشتند. یعنی در دولت چهار وزیر با احتمالا چند نفر دیگر تعارض فکری دارند. چون من شنیده ام که آقای نوبخت و آقای نهایندیان سیاست های اقتصادی ای دارند که با سیاست این وزرا خیلی منطبق نیست. و این از این دولت! دولت قبلی هم که می دانیم در اقتصاد به چه ترتیبی بود! بنابراین من فکر می کنم ما آدم درست حسابی کم داریم. مشکل اقتصادمان نه با چپ باز می شود و نه با راست! خدا

باشد به این معنا که دانشمند داشته ایم و یا مقاله ارائه کرده ایم. واقعیت این است که در جهان تکنولوژی به دنیای غرب نرسیده ایم. خطری هم که در دوران پساتحریم وجود دارد این است که به جای فکر برای حل مشکل جدی اقتصاد مملکت، شروع به واردات بی رویه کنیم و البته ممکن است مردم هم خیلی خوشحال بشوند و قیمت ها هم ارزان بشود و

من فکر می کنم ما به دلیل سابقه اتکا به پول نفت اصولا خیلی از موقعیت هایمان استفاده نکرده ایم. در مملکت ما تکنولوژی پیشرفتی نکرده است. علم شاید پیشرفت کرده باشد

همه چیز فراوان باشد. این مطلب در مورد مسایل علمی هم همیشه وجود داشته است. به نظرم ما نتوانسته ایم از نظر علمی از دنیای غرب به درستی بهره بگیریم. خیلی از ما در دنیای غرب تحصیل کرده ایم و همان جا مانده ایم. مثلا من در حوزه خودم می گویم؛ کاری که من می کنم عمدتا به این نتیجه میرسد که نهایتا در چند مقاله در ژورنال های معتبر بین المللی منتشر بکنم. ولی آیا این به معنای رشد علمی کشور است؟ دلیلی ندارد. البته من در این حوزه صاحب نظر نیستم و فکر می کنم باید به صورت جدی بر روی این مطلب فکر بشود که اصولا چرا با این که ما در ایران دانشمند داریم، مقاله داریم، ظاهرا علم پیشرفت کرده و دانشگاه های

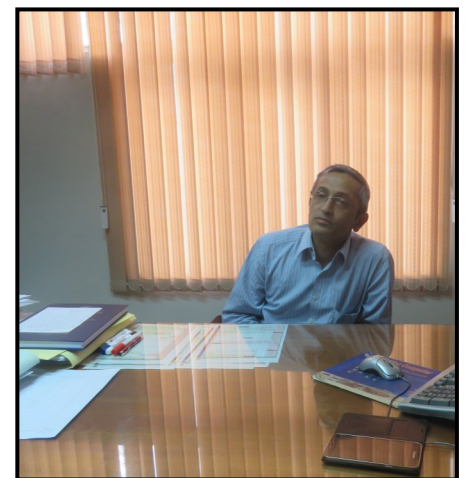
خوبی داریم، اما نهایتا ما از نظر علم و تکنولوژی یک کشور درجه اول نیستیم؟ در ارتباط آزادتر با جهان غرب باید مواظب باشیم که صرفا مصرف کننده باشیم یا صرفا تولید کننده علمی که به درمان نمی خورد باشیم. چگونه اش را نمی دانم. چون در این حوزه صاحب نظر نیستم. اما احساس می کنم که چه قبل از انقلاب و چه بعد از آن، کشور پیشرفت علمی خوبی نداشته است و در بعضی زمینه ها هم که گاهی ادعا می شود پیشرفت کرده ایم، مثل موشکی یا هسته ای یا چیز های دیگر، اول ادعا ها از نظرم آن چنان منطبق با واقعیت نیست. من دوستانی دارم که در صنایع موشکی هستند و صادقانه می گویند آن گونه که ادعا می شود همه چیز را خودمان ساخته ایم، صحیح نیست. بنابراین ما از نظر علمی باید به جایی برسیم که در سه چهار زمینه در دنیا حرف اول را بزنیم و دنیا به ما محتاج باشد. هیچ اشکالی ندارد که

کامرون خوب است؟ دست دادن با آقای اولاند خوب است؟ که آقای روحانی می خواهد برود با او دست بدهد و قبلی ها هم دست داده اند. قطعاً نقش انگلیس و آمریکا متفاوت بوده است. ولی خوشبختانه آمریکا تنها نیست. اگر آمریکا تنها بود من شاید تسلیم استدلال شما می شدم...گرچه یک عده معتقدند باید با انگلیس هم قطع رابطه کرد و من شاید تحلیل آنها را منطقی تر می بینم. در چارپوب آنها زورگویان چندتا هستند ولی دوتای آنها با بقیه فرق دارند و ما این دو را کنار می گذاریم. ولی به نظر می رسد سیاست نظام این نیست که با انگلیس هم تعامل نکند.

## اگر بخواهیم یک رابطه جدیدی آغاز کنیم، مولفه ها و حد ارتباط چطور باید باشد؟

اولا ما تعاملات انسانی، ورزشی، علمی و... با آمریکا داشته ایم. بیشترین مهاجرت علمی از کشور ما به آمریکا است. کسانی که در آمریکا زندگی کرده اند هم نسبت به اروپا راضی تر هستند. حتی افراد مذهبی هم راضی بوده اند. من معتقدم باید به جایی رسید که مثل یک کشور مستقل، مثلاً هند باشیم. برای هند میان آمریکا و انگلیس فرقی هست؟ یا عراق را مثال بزنیم. عراق که حکومتی شیعی دارد و تاحدی با سیاست های ایران تعارض ندارد چطور با کشورها تعامل می کند؟ با منطق می توانیم به جایی برسیم که در عالم دیپلماتیک تمایزی بین آمریکا و سایر کشورها نباشد. البته این، ایده آل من نیست....

## این ارتباط با غرب و به طور خاص آمریکا چه تاثیری بر پیشرفت علمی ما خواهد گذاشت؟



من فکر می کنم ما به دلیل سابقه اتکا به پول نفت اصولا خیلی از موقعیت هایمان استفاده نکرده ایم. در مملکت ما تکنولوژی پیشرفتی نکرده است. علم شاید پیشرفت کرده

ما فکر می کردیم دولت آقای روحانی که می آید گلی به سر اقتصاد مملکت می زند، دیدید که چهار وزیرش آن نامه را نوشتند. یعنی در دولت چهار وزیر با احتمالا چند نفر دیگر تعارض فکری دارند.

باید کمکی بکند! بعید می دانم با فضای باز سیاسی امیدی به رفع جدی مشکلات اقتصادی در این دولت باشد. من از اقتصاد سر در نمی آورم. ولی وقتی می بینم که این دولت هم به هم می پزند و بعد از دو سال نمی دانند که چه کار میخوانند بکنند، [امیدی ندارم]. دولت رفسنجانی که نتوانست. دولت خاتمی تا حدی سیاست های موفق تری داشت. احمدی نژاد که سیاست های خاص خودش را داشت. گرچه خودشان را پاک ترین می دانند و می گویند کار های خیلی خوبی کردیم، عده ای هم معتقدند که ضربه مهلک و جبران ناپذیری به اقتصاد مملکت زد. این هم از این دو سال! بعد چه اتفاقی می افتد، نمی دانم! به چه کسی رای بدهیم که اقتصاد مملکت را درست بکند، من نمی دانم! به نظر می رسد که مشکل اقتصاد درونی و همان اقتصاد وابسته به نفت است.



# دولت زور پیوستها

در سال ۱۸۹۸ میلادی «تئودور هرتصل» خبرنگار و نویسنده یهودی در اتریش کتابی تحت عنوان «دولت یهود» منتشر کرد. وی در این کتاب از تشکیل یک دولت یهودی دفاع کرده و به افکار عمومی غرب برای استقبال از جنبش صهیونیستی یک زمینه فکری داد. از آنجایی که یهودیان در آلمان بیش از سایر کشورها نفوذ سیاسی و آزادی عمل داشتند لذا هرتصل ابتدا سعی کرد از طریق دولت آلمان نظر سلطان عثمانی را برای اسکان یهودیان در فلسطین جلب نماید لکن مساعی مورد بحث به دلایل متعدد سیاسی از جمله اعلام جهاد مسلمان علیه مهاجمین خارجی با موفقیت مواجه نگردید. به همین دلیل یهودیان خود را به دامن انگلستان انداختند.

در مذاکراتی که سران یهود با «سایکس» نماینده انگلستان داشتند به او اطمینان دادند که در «جامعه ملل» از تحت الحمایگی فلسطین از طرف انگلستان دفاع خواهند کرد و به فرانسه یا دولت دیگری اجازه نخواهند داد تا فلسطین را تحت الحمایه خود سازد. از سوی دیگر به «سایکس» قول اعطای هر گونه و هر اندازه وام را دادند و نیز متعهد شدند که دولت ایالات متحده آمریکا را برای دخالت در جنگ به سود متفقین و علیه آلمان تحت فشار بگذارند. این اقدامات در واقع زمینه را برای انتشار «اعلامیه بالفور» در تاریخ ۲ نوامبر ۱۹۱۷ آماده کرد.

«الفور»، وزیر خارجه وقت انگلستان طی نامه ای خطاب به لرد روچیلد، مژده تشکیل وطن ملی یهود را می دهد، این نامه به «اعلامیه بالفور» شهرت یافت. در این اعلامیه آمده بود: «نظر به علاقه خاصی که دولت انگلستان به تشکیل وطن ملی یهود در فلسطین دارد، برای نیل به این هدف و تسهیل وسایل آن کوشش خواهد کرد».

پس از صدور «اعلامیه بالفور» نیروهای نظامی انگلیس در ۹ دسامبر ۱۹۱۷ بیت المقدس را اشغال کردند و تا پایان ۱۹۱۸ توانستند همه نیروهای نظامی عثمانی در فلسطین را مجبور به تسلیم کرده و سراسر سرزمین این کشور را به تصرف خویش در آورند. در سال ۱۹۱۹ میلادی کنفرانس «سان رمو» که از نمایندگان فرانسه، انگلیس و ایتالیا، تشکیل شده بود پس از بررسی اوضاع همه جانبه فلسطین موافقت خود را مبنی بر تحت الحمایگی فلسطین به وسیله بریتانیا اعلام داشت. در تاریخ ۲۴ ژوئیه ۱۹۲۲ قیمومیت انگلستان بر فلسطین رسماً توسط شورای «جامعه ملل» به تصویب رسید. در پرتو حمایت انگلستان و علیرغم مخالفت اعراب، مهاجرت یهودیان به فلسطین که از چند سال پیش آغاز شده بود سرعت بیشتری پیدا کرد. از سوی دیگر سیاست ضد یهود «هیتلر» باعث شد تعداد مهاجران اروپایی باز هم بیشتر شود. به طوری که در سال ۱۹۴۶ میلادی از ۱/۹۷۲/۵۶۰ نفر جمعیت فلسطین، بیش از ۶۰۸ هزار نفر آنها را یهودیان تشکیل می دادند. در حالیکه تعداد یهودیان در سال ۱۹۱۸، حدود ۵۶۰۰۰ نفر بود. بیشتر این مهاجرین از اروپایی شرقی بودند. به موازات ازدیاد جمعیت یهودیان در فلسطین و بالاگرفتن قدرت سیاسی آنها در منطقه، توده های عرب که از نفوذ یهودیان خشمگین و در عین حال نگران شده بودند انگلستان را تحت فشار گذاشتند تا از صهیونیستها جانبداری نکند. در این هنگام صهیونیستها در فلسطین عملاً یک نیروی خود مختار بوجود آورده و یک ارتش سری به نام «هاگانا» درست کرده بودند.

وظیفه این ارتش ترور مخالفان و مبارزه با توده های عرب بود. انگلستان برای ساکت کردن توده های عرب و جلوگیری از طغیان آنان در سال ۱۹۳۹ «کتاب سفید» را منتشر کرد و اعلام داشت یهودیان می توانند در فلسطین یک کانون ملی داشته باشند اما حق تأسیس دولت مستقل را ندارند. این اعلامیه خشم صهیونیستها را برانگیخت و تصمیم گرفتند برخلاف نظر انگلیسیها نیات خود را عملی سازند. اما در این زمان جنگ جهانی دوم آغاز شد و مسئله فلسطین تحت الشعاع اخبار مربوط به جنگ قرار گرفت.

بعد از پایان جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۷ انگلستان اعلام کرد سال بعد، از فلسطین بیرون خواهد رفت و اداره آن را به سازمان ملل خواهد سپرد. در تاریخ ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ مجمع عمومی سازمان ملل متحد با صدور قطعنامه ای فلسطین را به سه قسمت کرد. ۴۳ درصد آن را در اختیار عربها و ۵۶ درصد آن را در اختیار یهودیان قرار داد. بیت المقدس نیز بین المللی اعلام گردید. زمانی که قیمومت بریتانیا بر فلسطین در ۱۵ مه ۱۹۴۸ به پایان رسید در واقع تمامی نهادهای سیاسی فلسطینی از بین رفته بود و هیچ سازمانی برای پر کردن خلاء موجود، وجود نداشت. صهیونیستها که بر نواحی کشور یهود در قطعنامه تقسیم مسلط بودند یک شورای موقت حکومتی مرکب از ۳۸ عضو تأسیس کردند که به نوبه خود یک کابینه ۱۳ نفره را انتخاب کرد. همان روز «دیوید بن گوریون» که بعداً مقام نخست وزیری و وزارت دفاع را به عهده گرفت، تشکیل دولت را اعلام کرد بلافاصله بعد از این اعلام، دولتهای ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی، اسرائیل را به رسمیت شناختند.

**۱۹۸۸:** جنگی وینسنس به مسافری ایران ایر: وینسنس در سال ۱۹۸۸، فربری خط هوایی ۲۵۵ مسافر و خدمه پرواز

**۱۹۸۹:** اشغال پاناما: نیروهای آمریکایی در زمان بوش پدر در سال ۱۹۸۹ به بهانه دست داشتن رئیس کشور پاناما در قاچاق مواد مخدر، به این کشور حمله کرده و ضمن اشغال آن، رئیس جمهور مخالف غرب را برکنار کرده و کنترل کانال مهم پاناما را در دست گرفتند.

**۱۹۹۰:** اشغال سومالی: در سال ۱۹۹۰، پس از کنار رفتن حاکم دیکتاتور، محمد زیادایه، کشور سومالی دچار بی ثباتی و محال بسیاری برای مردم سومالی به بار آورد. این میان، جنگنده های آمریکایی، به بهانه تولید گاز اعصاب یکی از کارخانهای ساخت دارو را بمباران کردند.

**۱۹۹۱:** حمله به سودان: در سال ۱۹۹۱، حمله ای از سوی دولت آمریکا به کشور سودان انجام گرفت و خسارات جانی و مالی بسیاری برای مردم سودان به بار آورد. در این میان، جنگنده های آمریکایی، به بهانه تولید گاز اعصاب یکی از کارخانهای ساخت دارو را بمباران کردند.

**۱۹۹۲:** اشغال عراق: منابع عراقی اعلام کرده اند از زمان اشغال عراق در سال ۲۰۰۳ تا سال ۲۰۱۱، آمریکا، از این کشور بیش از یک میلیون شهروند این کشور کشته شده، و از سوی نیروهای آمریکایی در طول اشغال عراقی تا نیمه های گذشته کشته شده، و مردم عراق به شدت ترسیده اند. هدف ظاهری رفرم شدن عراق به عنوان دموکراسی به عراق ها عنوان کرده اند.

**۲۰۰۱:** اشغال افغانستان: نیروهای ایالات متحده در سال ۲۰۰۱ در راسای آنچه که مبارزه با تروریسم نامیده می شد، جهت مقابله با نیروهای القاعده میادرت به اشغال افغانستان کردند. در طول این سال ها، صدها هزار افغان در راسای مبارزه با تروریسم کشته شدند.

**۲۰۰۳:** له به لیبی: داخله نظامی در لیبی پس از شورای امنیت توسط ائتلاف از پنج به جنگ داخلی لیبی آغاز تا به اواخر اکتبر و تا مرگ داشت و سپس تاو در ۳۱ ملیات پایان داد.



**بمباران اتمی هیروشیما و ناکازاکی ژاپن:**  
حدود ۲۳ هزار نفر در اثر این دو بمباران اتمی جان دادند که بیشتر آنان را شهروندان غیر نظامی تشکیل می دادند. بیش از ۱۰۰ هزار نفر بلافاصله پس از بمباران کشته شدند و بقیه تا پایان سال ۱۹۴۵ بر اثر آثار مخرب تشعشعات رادیواکتیو جان خود را از دست دادند.

**حمایت از کودتای ۲۸ مرداد:**  
پس از روی کار آمدن مصدق به عنوان نخست وزیر در سال ۱۳۱۲، با نقشه ای که توسط دولت آمریکا طرح ریزی شده بود، حزب توده اقدام به براندازی دکتر مصدق کرد. در انتها، دکتر مصدق عزل و تیمسار زاهدی به عنوان نخست وزیر معرفی گردید.

**هجوم وحشیانه به ویتنام:**  
نبرد ایالات متحده در ویتنام شاهد بیشترین کشته ها پس از جنگ دوم جهانی بوده است که در آن قریب به ۲/۵ میلیون نفر که عمدتاً غیرنظامیان ویتنامی عمر از زن و کودک بودند، کشته شدند.

**عملیات نظامی علیه ایران در طیس:**  
به دستور رئیس جمهور آمریکا، در سال ۱۹۸۰ عملیاتی نظامی موسوم به پنجه عقاب جهت آزادسازی گروگان های این کشور در ایران صورت گرفت که با شکست مواجه شد.

**حمله ناو هواپیمای هواپیمای مسافربری ایران را با ۲۹۰ سرنشین کشت.**

۱۹۸۰

۱۹۶۵

۱۹۵۳

۱۹۴۵

# مدافع حقوق بشر

در طول تاریخ، دولت آمریکا به علت خوی استکباری و ظالمانه اش، همواره کشته شده و مورد هجوم بی رحمانه خود قرار داده است و ملل مختلف از سوی دولت به ظلم و ستم آمریکا، رنج ها و سختی های بسیاری متحمل شده اند. جنایات دولت آمریکا بی شمار است. کشور آمریکا در بعضی موارد مانند حمله به ویتنام، به صورت مستقیم از آنها مانند حمایت از دولت آل خلیفه در سرکوب قیام مردمی ملت بحرین، مستقیم نقش داشته است. در این میان رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران، بهترین نمونه است که به این جرثومه فساد داشته اند و دولت آمریکا را "شیطان بزرگ" خطاب کرده است. در این اینفوگرافیک سعی شده قطره ای از دریای بیکران ظلم و ستم این شیطان بر سر



۱

۲۰۱۱

۲۰۱۵

۱۳

**حمایت از آل سعود در جنگ علیه یمن:**  
پس از آغاز حمله همه جانبه دولت عربستان سعودی به یمن در مخالفت به برکناری حاکم مستبد این کشور و روی کار آمدن شیعیان در یمن، دولت آمریکا نه تنها این اقدام رژیم آل سعود را محکوم نکرده، بلکه به حمایت از این کشتار وحشیانه پرداخته است.

**حمایت از گروهک های تروریستی:**  
پس از آنکه دولت آمریکا نتوانست در جنگ های که به صورت مستقیم حضور داشت، به موفقیت دست پیدا کند، با تخریبی که در رویکردها خود داد، اقدام به تأسیس گروهک های تروریستی در سراسر دنیا خصوصاً در منطقه خاورمیانه کرد تا اهداف آمریکا را دنبال کنند. تا کنون جنایات بی شماری از سوی این گروهک ها صورت گرفته است و در واقع دولت آمریکا به جنگ های نیابتی روی آورده است.

**حمله**  
در ۱۹ مارس ۲۰۱۱ مد  
قطرنامه ۱۹۷۳ ش  
چند کشور در پاس  
گردید. این مداخل  
معمّر قذافی ادامه  
اکتبر ۲۰۱۱ به این عم





# یادداشت شفاهی مهندس فیروز آبادی

## مدیر شبکه کانون های تفکر ایران

در سال های اخیر درباره رابطه ما با آمریکا و غرب چالش های زیادی در کشور ما بوده و اثر این رابطه بر اقتصاد کشور بحث های زیادی در کشور شده است. این جا یک دوگانه فکری ایجاد می شود که اساسا چه میزان از مسایل کشور با این رابطه و مسایل حاشیه ای آن قابل حل است و چه میزان مستقل از این رابطه حل می شود. به نظر می رسد که اگر بررسی دقیق تری انجام دهیم دسته ی زیادی از مسایل اقتصادی کشور هستند که اقدامات آن ها مستقل از رابطه با آمریکا قابل برنامه ریزی است. مثلا برای تامین نیاز های اساسی مردم مثل مسکن هیچ وابستگی به خارج نداریم. پول، زمین، مصالح ساختمانی، نیروی انسانی داخل کشور هست. و چه بسا این بخش یک رشد در بخش اقتصادی و اشتغال محسوب شود. تقریبا فقط یک مدیریت برای به هم رساندن این حلقه ها نیاز است. یا مثلا در عرصه نظام بانکی، برنامه ریزی برای این که حجم زیاد نقدینگی که الان حدودا ۸۰۰ هزار میلیارد تومان است، هدایت بشود به سمت تولید تا تولید کشور رونق پیدا بکند. این موضوعات نه به تحریم ربط دارد نه به رابطه با آمریکا. یا مثلا مقابله با قاچاق کالا. بر اساس آمار حداقل ۱۵ تا ۲۰ هزار میلیارد تومان قاچاق کالا داریم و این معادل چند میلیون شغل در تولید است. یا اهتمام به مصرف تولید داخلی در دولت ما، در دستگاه های وابسته به دولت ما و در بدنه مردم که رونق تولید را در پی خواهد داشت و پشت سرش اشتغال را با خود می آورد. یا مثلا در عرصه کشاورزی می توانیم آب موجود را



کشور قابل برنامه ریزی و قابل پیگیری است.

این که چرا در داخل ما به جای این کارها اولویت کشور را به رابطه با آمریکا می دهیم، سه دلیل عمده می توان برای آن برشمرد. دلیل اول به شکاف فکری برمی گردد. یعنی اساسا مقوله استقلال و رفع نیاز ها از طریق توان داخلی خودمان، مورد قبول عده ای نیست. اعتقاد ندارند به این که ما باید به این سمت حرکت کنیم. چون اعتقاد ندارند، برایش فکر نمی کنند، تلاش هم نمی کنند، برنامه ریزی هم نمی کنند. این یک عرصه جدی در کشور ما است که از اول انقلاب چه بسا از قبل از انقلاب دوگانه هضم شدن در نظم جهانی و رفتن زیرسلطه آمریکایی ها یا حفظ استقلال، دوگانه ای بوده است که هم چنان ادامه دارد. دلیل دوم فساد است. عده ای در کشور هستند که از

**چرا که بسیاری از مشکلات ما ساختاری است. یعنی در اقتصاد ما باقی خواهد ماند. اگر هم در اقتصاد اثراتش مشاهده شود، باید به عنوان مسکن به آن نگاه کنیم. درد را درمان نمی کند اما اثر آن را موقتا برطرف می کند.**

این گونه نخواهد شد. چرا که بسیاری از مشکلات ما ساختاری است. یعنی در اقتصاد ما باقی خواهد ماند. اگر هم در اقتصاد اثراتش مشاهده شود، باید به عنوان مسکن به آن نگاه کنیم. درد را درمان نمی کند اما اثر آن را موقتا برطرف می کند.

## معرفی مستند

### مستند چالش بزرگ



چالش های پیش روی آمریکا در منطقه غرب آسیا و خاورمیانه محور اصلی مستند. نفت، عراق، سوریه، ایران، چین، روسیه و اسرائیل موضوعات مستند «چالش بزرگ» هستند.

### داستان مواد، سرمایه داری



داستان کوتاه با بیانی ساده و شیرین از چگونگی نابود شدن محیط زیست و منابع طبیعی با مصرف غارتگرانه. نظام سرمایه داری چگونه ما را به مصرف گرایی می کشاند و ما را از خومان دور می کند

### یونانمایی رویای آمریکایی



انیمیشن «ویرانی رویای آمریکایی» در قالب یک داستان کوتاه طنز به توضیح سیستم بانکی آمریکا می پردازد و با روایتی روان سعی دارد تا مشکلات عمده این سیستم برای شهروندان را به نمایش بگذارد.

### مستند عدالت آمریکایی



این مستند کوتاه روایتی از دو داستان تاریخی است؛ داستان اول، انفجار مقر نظامیان آمریکا در بیروت و داستان دوم، انهدام هواپیمای مسافربری ایران توسط آمریکا است.



## آمریکا ما را «سانسور علمی» کرده است

از معدود ایرانیانی است که طعم تلخ زندان های آمریکا را چشیده است. شاید تنها استادی باشد که به جرم تلاش علمی و به اتهام های واهی در مهد مدعیان آزادی به زندان افتاده باشد. علی رغم اصرار های ما، درباره خاطرات زندانش چندان صحبت نکرد اما دل پر دردی داشت و اگرچه به تازگی از بیمارستان مرخص شده و حال مساعدی نداشت اما حدود صد دقیقه برایمان از دغدغه هایش گفت. دغدغه هایی بدیع و جدی. دکتر مجتبی عطاردی برایمان از سانسور علمی آمریکا گفت و لزوم تحریم کالاهای آمریکایی. او البته نقدهای جدی به اوضاع خودمان هم داشت. این شاید تنها نقطه اشتراک همه اساتید دغدغه مند با هر سلیقه ای باشد: ریشه مشکلات در داخل است.

ابتدا اشاره کنم که بنده رشته ام علوم سیاسی نیست و جزء مسئولین و دیپلمات های کشور نیستم که بخواهم اظهار نظری بکنم که صائب و قابل استناد باشد، اما به عنوان یک معلم دانشگاه که سال های زیادی در آمریکا بوده و تعامل زیادی با مردم، شرکت ها و بخش های دولتی و خصوصی و ساختارهای آمریکا داشته و حدود ۱۲ سال در این کشور زندگی کرده و حدود ۳۰ سال ارتباط تنگاتنگ داشته و یکی دوسالی هم در زندان های آمریکا بوده و همین فرصتی ایجاد کرد که بتوانم خیلی خیلی نزدیک با نمایندگان دولت آمریکا، نمایندگان اف بی آی و پلیس امنیت و دستگاه قضائی آمریکا تعاملات بسیار نزدیک داشته باشم، به دلیل بازجویی ها و جلسات متعدد دادگاه و بحث و جدل هایی که با دادستان نماینده دولت آمریکا می کردیم، شاید بتوانم در مورد بعضی از مباحث مربوط به آمریکا صحبت کنم و الا کشور و نظام مسئولینی دارد که تجربیات شان خیلی خیلی بیشتر از بنده است و بهتر است که در این مورد نظر بدهند.



آمریکا یک سانسور ناجوانمردانه،  
خلاف حقوق بشر، و غیرحقوقی دارد  
می کند علیه ایران.

موضوع گیری هایم اصلا مهم نیست. هر تصمیم نظام بگیرد با آن تصمیم هماهنگ هستیم. در ارتباط با مباحث علمی و اقتصاد مبتنی بر صنعت شاید به عنوان یک استاد در انجام داده است. الان ما در دانشگاه صنعتی شریف دانشگاهی صنعتی در این بخش صاحب نظر باشم. چون می خواهیم کسی را استخدام کنیم چه کار می کنیم؟ سال ها در ایران و خارج از ایران در این زمینه تجربه عملی دارم. من اصلا با تحریم کاری ندارم. چیزی که اتفاق افتاده و تقویت می شود، این است که آمریکا ایران را «سانسور علمی» می کند. سانسور صنعتی و اقتصادی بماند. آمریکا یک سانسور ناجوانمردانه، خلاف حقوق بشر، و غیرحقوقی دارد می کند علیه ایران. دلیلش چیست؟ یک دلیل برای شما

اف بی آی و پلیس امنیت آمریکا تمام ایمیل های او را چک می کنند و ناجوانمردانه دستگیرش می کنند و ۸ سال برایش زندان می برند. جرمش چیست؟ دولت آمریکا مدعی است که اطلاعات jetliner های نظامی آمریکا را به ایران داده یا می خواسته بدهد. الان مجلات زیادی در دنیا هستند و در خود آمریکا، خیلی از اطلاعات دقیق و کامل جت لاینرهای آمریکا به صورت عمومی آن جا هست و مطلب محرمانه ای نیست. تازه با یک سری اعترافات این ۸ سال بریده شده است. و گرنه خیلی بیشتر از این ها بود. بر فرض که تمام این اطلاعات را هم داده باشد. خیلی از این اطلاعات در اینترنت موجود است. این یعنی آمریکا دارد ایران را سانسور علمی می کند. آمریکا نمی گذارد دارو به ایران بیاید. سانسور دارویی هم کرده است. این کشور اصلا نمی خواهد ما در کره زمین وجود داشته باشیم. بحث فراتر از داشتن یا نداشتن رابطه با آمریکا است. شما اصلا بی خود رابطه و مذاکره را برای خودتان بزرگ کرده اید. بریزید دور این چیزها را. ما با آمریکا مذاکره می کنیم همزمان با آمریکا جنگ سیاسی،

می آورم. اخیرا توافق صورت گرفت و قرار شد تحریم ها برداشته شود، در همین شرایط که آدم انتظار دارد حسن نیت هایی از طرف مقابل مشاهده کند، خبری درباره آقای «مظفر



### نظر شما درباره رابطه بین ایران و آمریکا چیست؟

من با این که در آمریکا به زندان افتادم هیچ موقع مخالفتی با رابطه با آمریکا نکردم؛ اما چون یک آدم سیاسی نیستم

اقتصادی، اعتقادی و حتی در فرامرزها مان جنگ نظامی هم می‌کنیم.

آمریکا به شدت ایران را سانسور علمی کرده است. در صورتی که ما دقیقاً عکس آمریکا عمل می‌کنیم. یعنی ما علم مان را تاراج می‌کنیم و در اختیار آمریکا می‌گذاریم. برای اینکه دانشجوی دکتری ما فارغ التحصیل شود یا استادمان ارتقاء بگیرد، باید یک journal paper در مثلاً ژورنال‌های ISI داشته باشد که اکثر این ژورنال‌ها و مجلات و کنفرانس‌ها آمریکایی هستند. ما علم مان، فناوری مان و دانش‌هایمان را رایگان در اختیار آمریکا قرار می‌دهیم. وای بر ما. وای بر دولت ما. وای بر نظام ما. ما خودمان آمریکا را در این سانسور علمی تشویق می‌کنیم. می‌گوییم تو می‌خواهی سانسور

علمی کنی؟ تو خزاعی را که می‌خواهد استاد دانشگاه ایران شود، دستگیر می‌کنی. تو عطاردی را که در دانشگاه شریف تدریس می‌کند و هر سال ۵-۶ دانش آموخته



ما را (یعنی دانش را) به بند کشیدند و حتماً اتفاق‌های مشابهی هم خواهد افتاد و یا افتاده که ما خبر نداریم، باید در تعاملات علمی با آمریکا تجدید نظر جدی کنیم. چون آمریکا به

نخبه به رایگان برای ما فرستد، دستگیر می‌کنی. می‌گویند که چون به ایران می‌روی، نمی‌توانی لپ تاپت را با خودت ببری! ظلم و جنایت تا این حد است. من می‌گویم که دوستان عزیز، چند لحظه دشمن را کنار بگذارید. ما از خودمان غافل شدیم. کار دشمن دشمنی

**دوستان عزیز، چند لحظه دشمن را کنار بگذارید. ما از خودمان غافل شدیم. کار دشمن دشمنی است. ولی چرا ما با خودمان دشمنی می‌کنیم.**

است. ولی چرا ما با خودمان دشمنی می‌کنیم. مثلاً اگر من استاد، یک محصول امنیتی مبتنی بر صنعت پیشرفته مثل کارت هوشمند و سیم کارت درست کردم، هیچ تاثیری در ارتقاء ام ندارد. ولی یک مقاله در «آی‌تریبل ای» داشته باشم یک امتیاز مهم است. از آن طرف به بهترین دانشجویهایمان توصیه می‌کنیم که به آمریکا

بروند و این تقریباً یک ارزش شده است که دانشجویان ما، فارغ التحصیل‌ها و بهترین‌های ما باید به آمریکا بروند و ادامه تحصیل دهند. عزیزان من، شما باید مادامی که آمریکا این گونه خارج از قوانین بین‌الملل و با زور مارا سانسور علمی می‌کند، یک نهضت ضد ارزش شدن مهاجرت به این کشور را در دانشجویان و اساتید راه بیندازید. من امروز می‌بینم که تمام فارغ التحصیل‌های این مملکت، قربانی علمی آمریکا می‌شوند. این‌ها ثروت‌های کشورند. اگر به آمریکا می‌رفتند و به راحتی برمی‌گشتند و این تعامل دو طرفه بود، ایرادی نداشت. بنده هم خودم به آمریکا رفتم و برگشتم. ولی با این اتفاقی که برای آقای خزاعی افتاده یا کاری که با من و ده‌ها نفر امثال من کردند و

**من مخالف اعزام و رفتن به آمریکا نیستم. ولی الان مخالفم. چون دیدم که وقتی آمریکا بنده را گرفت، نمی‌خواهد جریان علمی، فناوری، اقتصاد و صنعت به ایران بیاید و این جریان را فقط یک طرفه می‌خواهد. شاید چند سال دیگر آمریکایی‌ها بگویند که ما دیگر مجله‌ای هم به ایران نمی‌فرستیم.**

مجلس باید درباره این موضوع تصمیم جدی بگیرند. من زندگی‌ام را برای این کشور گذاشتم. وقتی هم که از زندان برگشتم، هیچ کس تاجی به سرم نزد که تو سی سال رفتی و برای این کشور کار کردی و در آخر آمریکا تو را دستگیر کرد که نابودت کند. اگر دولت ایران واقعا مخالف این کار آمریکا بود که یک دانشمندش را زندانی و نابود کند، وقتی که برگشت دولت ایران این دانشمند را بزرگ می‌کرد. آمریکا می‌خواست از نظر اقتصادی او را نابود کند، پروژه‌هایش را نابود کند و اجازه ندهد او از راه فناوری پیشرفته در کشور و در دنیا ایجاد ثروت کند. دولت ایران می‌توانست برای زدن تو دهنی به آمریکا که تو نمی‌توانی نتایج یک عمر فعالیتت را مضمحل کنی، از نظر اقتصادی به او آن قدر کمک می‌کرد که شکوفا شود. پروژه‌هایش چه بودند؟ ایجاد قدرت و ثروت و تکنولوژی و صنعت در کشور، آن هم یک صنعت خیلی پیشرفته. هدف آمریکا نابودی این سازمان بود و به هدفش رسید. چون من وقتی که برگشتم نابود شدم. یعنی پروژه‌هایم نابود شد و برای من فقط بدهی‌ها ماند. دولت محترم برای رفع این‌ها هیچ کمکی به من نکرد.

بهبانه نقض قوانین ظالمانه تحریم، با زور و ایجاد رعب و وحشت جلوی بازگشت فارغ التحصیل‌ها و متخصصین ایرانی را می‌گیرد. پس ما نباید هیچ‌امیدی داشته باشیم دانشجویی که به آمریکا می‌فرستیم، به ایران برگردد. الان دیگر تمام دنیا آمریکا نیست. الحمدلله تکنولوژی در همه زمینه‌ها توسعه پیدا کرده. چین، اروپا و سایر کشورها هم برای تعاملات علم و فناوری قابل بررسی هستند. درست است خیلی چیزها بهترین‌هایش در آمریکا است. ولی بحث ما این است که ما خودمان آب به آسیاب دشمن نریزیم. من مخالف اعزام و رفتن به آمریکا نیستم. ولی الان مخالفم. چون دیدم که وقتی آمریکا بنده را گرفت، نمی‌خواهد جریان علمی، فناوری، اقتصاد و صنعت به ایران بیاید و این جریان را فقط یک طرفه می‌خواهد. و اگر هیچ اعتراض و عکس‌العمل مناسبی نشان ندهیم جلوی جریان علمی به ایران را هم می‌گیرند. شاید چند سال دیگر آمریکایی‌ها بگویند که ما دیگر مجله‌ای هم به ایران نمی‌فرستیم. یا حداقل یک پولی در قبال اعزام دانشجویان و متخصصان مان به آمریکا از آن‌ها بگیریم. مثلاً به ازای هر دانش آموخته، دو میلیون دلار و به هر حال یک



آقاچون! پیسی کولا، کواکولا، اپل اینها همه نمادهای آمریکا است. اتفاقاً اولین چیزی که آمریکایی‌ها تحریمش را برداشتند همین پیسی و مک دونالد بود. ما بهترین ساندویچ فروشی‌ها را در ایران داریم چرا باید مک‌دونالد را در ایران به راه بیندازیم؟ وای بر ما! تا باز تعدادی آدم بی‌کار شوند. مک‌دونالد برنج است یعنی اگر مک‌دونالد بزنند که یک مک‌دونالد نمی‌زند. ۲۰۰ تا مک‌دونالد میزنند یعنی ۴۰۰ ساندویچ فروشی باید تعطیل شود. ما باید تمام کالا‌های مصرفی آمریکا را تحریم بکنیم. اعلام بکنیم به دنیا. بگذاریم آمریکایی‌ها بفهمند. بنده را که فکر می‌کنند دو تاجیز ایران آورده‌ام، زندانی می‌کنند. دو تا برد الکترونیکی از من گرفتند. بابا من استاد الکترونیک هستم! وسیله کارم بوده که از من گرفتند. ببینید یک دانشمندی مثل بنده وقتی مثلاً نتوانم لپ‌تاپ داشته باشم که دو تا فایل مقاله در آن بگذارم تا مطالعه کنم یعنی چه! تحقیق نکردن، مطالعه نکردن برای یک دانشمند یعنی مردن! یعنی برو بمیر!

**این دانشگاه شریف ماست. این جا باید گلستان باشد. باید هر طبقه‌اش را طلا بگیرند که بهترین جوان‌ها و اساتید و دانشمندان مملکت اینجا هستند؛ ولی عمداً می‌بینیم که سردرش اینطوری است. دیوارها و کلاس‌ها اینجور است. وضعیت ساختمان‌ها ... چرا؟ چون کسی که وارد این دانشگاه می‌شود، باید از این کشور خارج شود. نباید هیچ خاطره‌ی خوبی داشته باشد.**

**یعنی دانش خود و تراوشات ذهنمان را که بسیار هم بکر است داریم مجانی در اختیار آمریکا قرار می‌دهیم با بودجه دولت فخمه جمهوری اسلامی ایران و می‌خندیم به ریش این دولت. وای بر ما و وای بر این دولت!**

بسج مستضعفین چه خدمتی به فناوری کشور می‌کند؟ سردار نقدی عزیز چه خدمتی به فناوری کشور می‌کنی؟ شما دانشجویان شریف نباید در خدمت سیاست بسیج باشید! باید در خدمت فناوری بسیج باشید. اساتید بسیجی باید بر روی فناوری و علم کار کنند. ما باید بسیج فناوری، بسیج صنعت، بسیج دانش راه بیندازیم. اگر می‌خواهیم قدرت اسلام را زیاد بکنیم قدرت با صنعت، اقتصاد و علم می‌آید. دانشکده برق دانشگاه شریف، یک دانشکده عقب افتاده در دیاست. فکر نکنید اینجا خبری هست. فقط آن‌جا علم است یعنی دانش خود و تراوشات ذهنمان را که بسیار هم بکر است داریم مجانی در اختیار آمریکا قرار می‌دهیم با بودجه دولت فخمه جمهوری اسلامی ایران و می‌خندیم به ریش این دولت. وای بر ما و وای بر این دولت! بعد شما درباره رابطه با آمریکا از من می‌پرسید؟! ادامه باشد برای فرصت‌های بعدی. موفق باشید...

مشروح این گفت و گو در سایت [basijisut.org](http://basijisut.org) منتشر خواهد شد.

آمریکا آقای خزاعی را دستگیر کرده تا بگوید که ای ایرانی‌هایی که می‌خواهید به ایران برگردید، بدانید که نمی‌توانید این کار را بکنید. به آنها نمی‌گوید که نرو. این که جلوی کسی را بگیرد و بگوید نرو، برای پرستیژ ظاهری آمریکا افت دارد. یک پرونده قطور برای طرف درست می‌کند و هشت سال او را زندانی می‌کند که همه درس بگیرند. اخبارش را هم منتشر می‌کند. من فکر می‌کنم یکی از اهدافی که دیپلماسی کشورمان در مذاکرات داشته این بوده که رابطه‌ها مقداری بهتر شود بلکه بسیاری از دانشمندان ایرانی را که در آمریکا هستند و بسیار علاقه مند به کشورند، به ایران برگردند. من مطمئنم بسیاری از ایرانی‌هایی که بعد از برجام قصد بازگشت داشتند، با این ماجرا دچار رعب و وحشت شدند و در تصمیم آن‌ها تاثیر خواهد گذاشت.

جاسوس آنها به نام جیسون رضائیان در ایران است، ببینید برای آزادی او چه کار می‌کنند. تبلیغات‌شان گوش فلک را کر کرده. ایران بگوید که چرا آقای مظفر خزاعی را گرفتید؟ مطمئن باشید آقای خزاعی که می‌خواسته به ایران بیاید، رعایت چنین چیزهایی را کرده است. من نمی‌دانم که آنها چگونه برای او پاپوش درست کردند. این همه کره‌ای، تایوانی، ژاپنی و چینی که متخصصین برجسته‌ای هستند به کشورشان برمی‌گردند کسی با آن‌ها کاری ندارد. مگر چین با آمریکا رفیق است؟ از نظر اقتصادی نقطه مقابل آمریکاست. ایران باید تحریم کند. تحریم در مقابل تحریم. وقتی آمریکا جلوی چین ایرانی‌ای را که می‌خواهد برگردد می‌گیرد، ما هم باید اعزام دانشجو را به آمریکا تحریم کنیم. دیگر بورس نمی‌فرستیم. اگر کسی می‌خواهد برود، اشکال ندارد. ولی سه



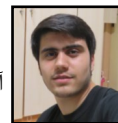
میلیون دلار در وزارت علوم بگذارد و این سه میلیون دلار، هزینه تحقیقاتی دانشجویها و اساتیدی که در ایران می‌مانند بشود. یا این که بورس کنیم که برگردند. ما به آن‌ها پول بدهیم که فردا به این کشور برگردند.

وای بر این دولت. این وضعیت ماست. بی‌خود از دشمن ایراد

## معرفی کتاب

تاریخی زمخت خسته شده‌اید حتما طعم شیرین این کتاب را بچشید. این کتاب در قطع رقعی و ۲۵۶ صفحه توسط مرکز اسناد انقلاب اسلامی منتشر شده است.

### تاریخ مستطاب آمریکا



محمدرضا سحرری  
۹۳ برق

آزادی، حقوق بشر، دموکراسی و دیگر هیج ...

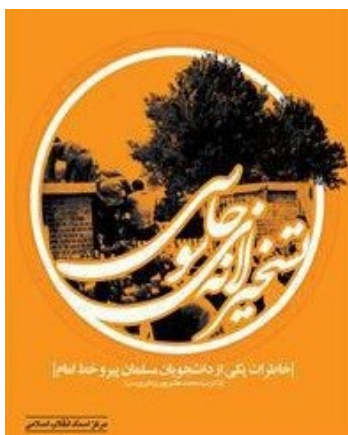
### تسخیر لانه جاسوسی

### توسعه و مبانی تمدن غرب

معمولا یا تقریبا تمام اقدامات انقلابی صورت گرفته در این نظام، توسط عده ای مورد هجوم قرار گرفته و این افراد سعی در تحریف این اقدامات داشته اند. همانطور که تحریف اسلام، تحریف قرآن و تحریف امام در بین دشمنان مورد توجه است، تحریف انقلاب هم یکی از همین علاقه مندی هاست.

عناوینی مانند بهشت زمینی، میمون برهنه، دیکتاتوری نظام، اقتصاد، انسان از نسل میمون خرافه‌ای جاهلانه و ترقی یا تکامل عناوینی هستند که در فهرست این کتاب به چشم می خورد. عناوینی که نویسنده به تمدن غرب نسبت می دهد، و با ادله آنها را اثبات می کند. نگاه افراطی نسبت به غرب یکی از مشکلات بعضی از مردم و مسئولین جوامع در حال توسعه است که پس از مدتی باعث وابستگی، پیشرفت تک بعدی و عدول از آرمان‌های اصیل جامعه خواهد شد. طبق این حرف ها غرب شناسی، ولو اینکه دید مثبتی نسبت به غرب داشته باشیم، ضروری به نظر می رسد.

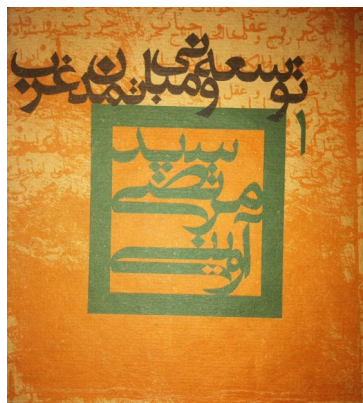
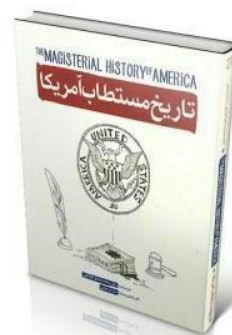
این کتاب به قلم سید شهیدان اهل قلم، شهید سید مرتضی آوینی در ۲۵۰ صفحه توسط انتشارات ساقی منتشر شده است.



همیشه برای اینکه یک واقعه‌ی تاریخی مورد بررسی قرار گیرد باید به کتب تاریخی معتبر یا اشخاصی که به طور مستقیم در آن واقعه تاریخی درگیر بوده‌اند مراجعه کرد.

کتاب "تسخیر لانه جاسوسی" به قلم "محمد هاشم پور یزدان پرست" نوشته شده، نویسنده درباره منابع این کتاب می گوید: این کتاب بر اساس خاطرات شخصی ام و روزنامه ها و مجلات و مصاحبه های چاپ شده ی دانشجویان و مشاهدات عینی خودم تنظیم شده است.

تاریخ پر افتخار تمدن آمریکایی حاضر، مملو از ماجراهای صلح طلبانه، بشردوستانه و آزادی خواهانه است که در لابه‌لای برگ‌های پرورده‌های تاریخی به دست فراموشی سپرده شده است. تاریخی غنی با تفکری غنی و تمدنی غنی. تمدنی که اسطوره ی آن، "کابوی"، نماد هویتی‌اش، "غرب وحشی"، پیروزی "فاحشش"، انفجار بمب اتمی در ژاپن، عامل برتری اش، "هزاران کلاهک هسته ای" و فرهنگش، "فرهنگ برهنگی" می باشد.



#### هیات تحریریه

محمد مهدی دهقان اشکذری،  
محمد صالح سلطانی، سجاد  
صفری، محسن نداف، پوریا  
فتحعلی، علی امام‌قلی، امیر  
محمد واعظی

#### با هم در ارتباط باشیم...

@enqelabsq

enqelabsq@gmail.com



#### صاحب امتیاز:

بسیج دانشجویی

#### مدیر مسئول:

محسن نداف

#### سر دبیر:

پوریا فتحعلی